

وجود دارد دول متعاهد را مکلف می‌سازد تا برای سرکوب چنین جرایمی معاضدت قضایی لازم را به عمل آورند. به نظر من با اطمینان می‌توان ادعا نمود که از این گذشته، دستکم تروریسم فراملی، تروریسم مورد حمایت دولت یا تروریسمی که دولت بر آن چشم می‌بوشد جرمی بین‌المللی است و هم اکنون به موجب حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان نوع مجزایی از اینگونه جرایم در نظر گرفته و ممنوع شده است.

این واقعیتی است که وقتی تعدادی از دولت‌ها بویژه الجزایر، هندوستان، سری‌لانکا و ترکیه، پیشنهاد کردند تروریسم به عنوان یکی از جرایم بین‌المللی شناسایی و در صلاحیت دادگاه بین‌المللی کیفری قرار گیرد، یعنی جرمی در حق بشریت شناخته شود^۱ بسیاری از دولت‌ها از جمله ایالات متحده با چنین پیشنهادی عمدتاً به چهار دلیل مخالفت ورزیدند: ۱. این جرم به خوبی تعریف نشده است؛ ۲. به نظر این دولت‌ها درج این جرم در فهرست جرایم نسبت به بشریت، دادگاه بین‌المللی کیفری را سیاسی می‌سازد؛ ۳. برخی اقدامات تروریستی آن اندازه شدید نیستند که مستلزم صدور قرار تعقیب از سوی یک محکمه بین‌المللی باشند؛ ۴. بطور کلی، تعقیب و مجازات چنین جرایمی در دادگاه‌های داخلی کارآمدتر است تا دادگاهی بین‌المللی. بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز با پیشنهاد درج این جرم در فهرست جرایم اساسنامه دادگاه یاد شده مخالفت کردند زیرا احساس می‌کردند اساسنامه باید میان تروریسم و مبارزاتی که مردم تحت سلطه خارجی یا استعمار برای تعیین سرنواشتشان انجام می‌دهند قائل به تفکیک گردد. در نتیجه، هم این پیشنهاد و هم مطرح کردند، رد شد^۲. آراء صادر شده در دعاوی اخیر نیز هماهنگ با این گرایش‌های محتاطانه است. در سال ۱۹۸۴ در دعوای Tel Oren برابر جمهوری عربی لیبی، دادگاه استیناف بخش کلمبیا اعلام داشت که چون هیچ توافقی بر سر تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، وجود ندارد، این

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، نه تنها اثرات دهشتناکی در سطح سیاسی و روانشناختی و انسانی بر جای نهاده بلکه برای حقوق بین‌الملل نیز پیامدهای تکان‌دهنده‌ای داشته است. این حادثه، برخی مقوله‌های حقوقی با اهمیت را تغییر داده است و به همین واسطه از یک سو بازاندیشی در این مقولات، و از سوی دیگر تأکید بر اصول کلی را ایجاب می‌کند.

من به مسئله کاربرد اصطلاح «جنگ» از سوی رئیس‌جمهور آمریکا و کل دولت ایالات متحده نمی‌پردازم. روشن است که در این مورد «جنگ» یک سوءتسمیه است. جنگ، حمله‌ای مسلحانه میان دو یا چند دولت است. اینجا ما با حمله تروریستی خیلی شدید یک سازمان غیردولتی به یک دولت مواجه هستیم. مسلماً، کاربرد اصطلاح «جنگ» اثر روانشناختی گسترده‌ای بر افکار عمومی دارد.

منظور از کاربرد عبارت جنگ تأکید بر دو نکته بوده است: نخست اینکه حمله آنقدر شدید بوده است که می‌توان اثرات مخرب آن را با تجاوز یک دولت برابر دانست، و دوم اینکه پاسخ لازم، مستلزم اتکاب بر همه منابع و انرژی‌هاست؛ گویی در یک وضعیت جنگی قرار داریم.

من ترجیح می‌دهم دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهم: نخست، سرشت حقوقی این حمله تروریستی از منظر حقوق بین‌الملل کیفری، و دوم، این مسئله که حقوق بین‌الملل اتخاذ چه نوع اقدام قهر آمیزی را برای ایالات متحده و بر ضد چه کسانی مجاز می‌شمرد.

تعریف تروریسم: آیا تروریسم جرمی

در حق بشریت است؟

تاکنون معمولاً حملات تروریستی را جرایمی جدی دانسته‌اند که عاملان آنها باید بر اساس قوانین داخلی و در دادگاه‌های ملی مجازات شوند. معاهدات بین‌المللی متعددی که در این زمینه

حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله‌های تعیین‌کننده حقوق بین‌الملل

نوشته آنتونیو کاسسه

ترجمه زهر اکسیمی

منبع (2001) EJIL

لازم نیست، یکی از ویژگی‌های عمده تروریسم، یعنی قصد ایجاد رعب و وحشت گسترده در میان غیر نظامیان را در نظر بگیریم).

تأثیر این حملات بر حق قانونی دفاع

مشروع

تأثیر حملات یازده سپتامبر بر حق دفاع مشروع نگران‌کننده است. تا پیش از این علیرغم مناقشات حقوقی چه در میان دولت‌ها و چه در بین محققان، تصویر حقوقی این مفهوم به اندازه کافی روشن بود. در صورت حمله مسلحانه یک دولت بر دولتی دیگر، تا زمان اقدام شورای امنیت یا در صورت انجام نشدن چنین اقدامی از سوی این نهاد، قربانی می‌تواند تا زمانی که شورای امنیت پا به میان گذارد به طور فردی از خود و اکثراً دفاعی نشان دهد. دولت مورد تجاوز می‌تواند از سایر دولت‌ها نیز تقاضای کمک بنماید که در این صورت اقدام به شکل دفاع مشروع جمعی صورت می‌گیرد. اما توسل به زور در دفاع مشروع مستلزم شرایط دقیقی است:

- ۱- باید ضرورت و اکثراً قهر آمیز، «فوری»، شدید و به عنوان آخرین راه چاره باشد و لحظه‌ای زمان برای تأمل نباشد» (این طبق فرمول مشهوری است که وبستر (Webster) وزیر خارجه ایالات متحده، در سال ۱۸۴۲ در قضیه کارولین به کار برد و بسیاری آن را در مورد دفاع مشروع در سالهای پس از ۱۹۴۵ نیز صادق دانستند)؛
- ۲- کاربرد زور منحصرأ به منظور سرکوب حمله مسلحانه دولت متجاوز صورت گیرد؛
- ۳- باید کاربرد زور متناسب با هدف دور کردن تجاوز باشد؛
- ۴- باید کاربرد زور به مجردی که تجاوز پایان یافت یا شورای امنیت اقدامات لازم را صورت داد، متوقف شود؛
- ۵- دولت‌هایی که اقدام به دفاع مشروع می‌کنند، باید از اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه (برای مثال، رعایت حال جمعیت غیر نظامی، خودداری از

جرم صلاحیت جهانی احراز نکرده است^۳. اخیراً در ۱۳ مارس ۲۰۰۱، در ماجرای تروریستی شدیدی که ادعای شذوذ قزافی در آن دخیل بوده است، دادگاه فرانسوی کاسسون، اعلام داشت که تروریسم، یک جرم بین‌المللی نیست که مستلزم از میان برداشتن مصونیت سران دولت‌ها باشد؛ از همین رو رسیدگی‌های دادگاه بدوی بر ضد رهبر لیبی باطل اعلام شد^۴.

حمله ۱۱ سپتامبر را روبرو بادینته (Robert Ba-dinter) حقوقدان برجسته فرانسوی و وزیر پیشین دادگستری، کوفی انان دبیرکل سازمان ملل متحد، و نیز مری رابینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل جرمی در حق بشریت دانسته‌اند. حقوقدانان برجسته بین‌المللی نیز همین نظر را داشته‌اند^۶. در واقع این اقدام دهشتناک همه مشخصات جرایم در حق بشریت را از خود نمایان می‌سازد؛ بزرگی و شدت بسیار حمله و نیز این واقعیت که غیر نظامیان هدف آن بوده‌اند، اهانتی نسبت به همه انسان‌ها بوده و بخشی از یک عملکرد گسترده یا سازمان یافته بوده است.

ممکن است دولت‌ها به تدریج از این دیدگاه تبعیت کنند و جرایم شدید تروریستی را در چارچوب جرایم نسبت به بشریت (بویژه تقسیمات فرعی این جرایم نظیر «قتل»، یا «ریشه کنی» یا «سایر اقدامات غیر انسانی» مندرج در ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری) قرار دهند. اگر چنین شود، مفهوم جرایم نسبت به بشریت گسترده‌تر خواهد شد. اما در این صورت مشکلاتی مطرح می‌شود: نخست، شرایط معینی که به موجب آن حملات تروریستی در چارچوب این مفهوم قرار می‌گیرند کدام است؛ دوم اینکه آیا دادگاه کیفری بین‌المللی که در آینده تشکیل خواهد شد مجاز خواهد بود تا به اقدامات شدید تروریستی رسیدگی قضایی نماید؟ شاید منطقی باشد که بگوییم اقدامات گسترده تروریستی که متضمن مشخصات سنگدلانه‌ای نظیر حملات یازده سپتامبر، یا شبیه این حملات باشند اگر شرایط جرایم در حق بشریت را داشته باشند در گروه همین جرایم قرار می‌گیرند (در این صورت

○ وقتی تعدادی از دولت‌ها پیشنهاد کردند تروریسم بعنوان جرمی در حق بشریت شناخته شود و در صلاحیت دادگاه بین‌المللی کیفری قرار گیرد ایالات متحده به مخالفت برخاست.

به کارگیری سلاح‌هایی که موجب درد و رنج بیهوده می‌گردند و غیره) پیروی کنند.

احتمال دیگر برای واکنش در برابر تجاوز مداخله شورای امنیت است شورای امنیت به دلیل در اختیار نداشتن نیروهای مسلح قادر نیست ماده ۴۲ منشور ملل متحد را اجرا نماید. با وجود این می‌تواند به قربانی تجاوز و نیز سایر دولت‌ها، اجازه کاربرد زور بر ضد متجاوز را بدهد (این اجازه همانگونه که همه می‌دانند در سال ۱۹۵۰ در قضیه کره و در سال ۱۹۹۰ نیز در قضیه تجاوز عراق به کویت صادر شد).

در خصوص مسئله چگونگی واکنش در برابر حملات تروریستی برخی از دولت‌ها (بویژه اسرائیل، آمریکا و آفریقای جنوبی) در گذشته معتقد بودند که می‌توانند در چارچوب دفاع مشروع، با هدف قرار دادن پایگاه‌های تروریستی در کشور میزبان به زور متوسل شوند. توجیه آنها برای توسل به دفاع مشروع این بود که چنین کشورهایی با پناه دادن به سازمان‌های تروریستی، به نوعی مروج تروریسم هستند یا دستکم آن را تحمیل می‌کنند و بنابراین «شریک جرم» هستند؛ آنها از بابت این به اصطلاح تجاوز مسلحانه غیرمستقیم مسئولند. با وجود این، اکثریت دولت‌ها حتی چنین دیدگاهی را قبول نداشتند چه رسد به اینکه آن را به تصویب رسانند. وانگهی، اقدامات متقابل مسلحانه در پاسخ به کاربرد زوری که به حد «حمله مسلحانه» به معنای اتم کلمه نرسد چه بر ضد دولت‌ها باشد و چه بر ضد سازمان‌های تروریستی غیرقانونی شناخته شده است.

حوادث ۱۱ سپتامبر به طرز شگفت‌انگیزی، این چارچوب حقوقی را دگرگون ساخته است. در روز ۱۲ سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملل، به اتفاق آرا، قطعنامه‌ای را در خصوص حملات تروریستی به تصویب رسانید (قطعنامه ۱۳۶۸). این قطعنامه مبهم و متناقض است. در مقدمه آن شورای امنیت، حق دفاع فردی و جمعی را به رسمیت شناخته است. با وجود این، در اولین پاراگراف اصلی آن شورای امنیت حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را، «تهدیدی برای صلح»

می‌داند و نه «حمله مسلحانه» ای که توسل به دفاع مشروع را در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد مجاز سازد^۷. در پنجمین پاراگراف اصلی قطعنامه تصریح شده است که شورای امنیت «آماده است تا کلیه اقدامات لازم را برای پاسخگویی به این حملات تروریستی... بر طبق مسئولیت‌هایی که به موجب منشور ملل متحد بر عهده دارد به کار بندد». به عبارت دیگر، شورا اعلام می‌کند که آماده است در صورت لزوم اقدام نظامی یا سایر اقدامات را تجویز نماید. بنابراین به موجب این قطعنامه شورای امنیت میان تمایل به در دست گرفتن مهار این اقدامات و تن دادن به اقدامات یکجانبه آمریکا دچار تردید و دودلی است. احتمالاً، خواست آمریکا برای اینکه خودش (با کمک احتمالی دیگر دول هم‌پیمانان) بدون اینکه از کانال شورای امنیت باشد یا گزارشی برای این شورا ارسال کند مدیریت بحران را به دست گیرد علت ابهامات این قطعنامه بوده است.

در همان روز ۱۲ سپتامبر شورای ناتو با تکیه بر ماده ۵ اساسنامه خود که حق دفاع مشروع جمعی را در صورت حمله به هر یک از ۱۹ عضو این پیمان مقرر می‌دارد به اتفاق آرا بیانیه‌ای صادر کرد. بدین ترتیب این ۱۹ دولت، راه‌حل مبتنی بر ماده ۵۱ منشور را انتخاب نمودند؛ آنها این راه را بر کاربرد زور متمرکز زیر نظر شورای امنیت ترجیح دادند^۸.

پس ظاهراً به فاصله چند روز، عملاً همه دولت‌ها (همه اعضای شورای امنیت، علاوه آن اعضای از ناتو که در شورای امنیت حضور نداشتند و نیز همه دولت‌هایی که با توسل به ماده ۵۱ منشور مخالفت نکرده‌اند) پذیرفتند حمله تروریستی یک سازمان تروریستی را برابر با تجاوز مسلحانه یک دولت بدانند که به دولت قربانی حق می‌دهد به طور فردی به دفاع مشروع متوسل شود و (به درخواست این دولت) دول ثالث نیز اجازه می‌یابند به طور جمعی متوسل به دفاع مشروع شوند.

شاید بزرگی حمله تروریستی به نیویورک و واشینگتن بتواند مجوزی برای بسط مفهوم دفاع مشروع باشد. من این مسئله را که آیا می‌توان از

○ اقدامات متقابل مسلحانه در پاسخ به کاربرد زوری که به حد «حمله مسلحانه» به معنای اتم کلمه نرسد چه بر ضد دولت‌ها باشد و چه بر ضد سازمان‌های تروریستی غیرقانونی شناخته شده است.

«عرف آئی» سخن راند یا نه یعنی می توان قائل به شکل گیری آئی یک قاعده عرفی شد که دامنه دفاع مشروع را از آنچه که در ماده ۵۱ منشور و قاعده متناظر آن در حقوق بین الملل عرفی تصریح شده است، فراخ تر سازد یا نه کنار می گذارم. هنوز بیش از آن زود است که بتوان در خصوص این موضوع دشوار موضع گیری کرد. خواه صرفاً با یک رویه جانفشاره روبرو باشیم یا با تغییری آشکار در قواعد حقوقی این واقعیت به جای خود باقی است که این برداشت جدید از دفاع مشروع مشکلاتی بسیار جدی پیش می آورد. اجازه دهید مشکلات اصلی را مورد بحث قرار دهم.

تاکنون، دفاع مشروع تنها در برابر دولت ها تحت شرایطی که در بالا اشاره گردید توجیه می شد. در نتیجه آماج عملیات، مشخص بود: دولت متجاوز. هدف نیز روشن بود: سرکوب تجاوز. مدت زمان اقدام مسلحانه در دفاع مشروع هم نسبتاً روشن بود. تا زمان پایان بخشیدن به تجاوز. اکنون، برعکس، همه این شرایط نامشخص و مبهم شده است. در خصوص آماج دفاع مشروع، زمان شروع آن، طول مدت آن، و روش های مورد قبول آن مشکلاتی پیش آمده است.

مسئله آماج اقدام مسلحانه در دفاع مشروع دو مشکل جدی پیش می آورد. نخست، در حالی که در دفاع مشروع «کلاسیک» آماج عملیات، مسلماً دولتی است که متهم به تجاوز است اینک سازمان تروریستی باید آماج قرار گیرد؛ نتیجه آنکه بر ضد قلمرو دولتی که به چنین سازمانی پناه داده است می توان اعمال زور کرد. این نقض حاکمیت دولت یاد شده از نظر حقوقی به دلیل کمک و یاریش به تروریسم توجیه می شود، یا به تعبیر دیگر به دلیل نقض «تعهد» بین المللی تصریح شده در قطعنامه های ملل متحد^۱ که هر دولتی را ملزم می کند «از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در اقدامات تروریستی در دولتی دیگر خودداری ورزد یا در برابر فعالیتهای سازماندهی شده در قلمروش که به قصد ارتکاب چنین اقداماتی صورت می گیرد سکوت پیشه نکند». بنابراین

برای مشروع ساختن کاربرد زور در چارچوب دفاع مشروع است که کمک و یاری به تروریسم بین المللی همتراز «حملة مسلحانه» قلمداد می شود. مشکل دوم، به طیف دولت های آماج مربوط می شود. می دانیم که شبکه کامل هسته های تروریستی تشکیل دهنده سازمانی که ادعا می شود طراحی و سازمان دهی حمله ۱۱ سپتامبر را برعهده داشته است در بیش از ۶۰ کشور پراکنده هستند. آیا می توان همه این کشورها را آماج حمله مسلحانه قرار داد؟ قطعاً پاسخ منفی است. در غیر این صورت اقدام مسلحانه می تواند منجر به جنگ جهانی سوم شود. اما چگونه می توان تعداد دولت هایی را که حمله مسلحانه به آنها در مقام دفاع مشروع قانوناً مجاز است محدود ساخت؟ (تلاش می کنم تا در ذیل پاسخ این پرسش را بدهم).

از این گذشته، دفاع مشروع سنتی یا «کلاسیک» باید واکنشی بلافاصله نسبت به تجاوز باشد. اگر دولت قربانی بگذارد که زمان بگذرد دفاع مشروع باید جای خود را به اقدام تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل بدهد. همچنین دولت قربانی نمی تواند به اقدامات تلافی جویانه مسلحانه ای متوسل شود که همانطور که قبلاً گفتیم، ناقض حقوق بین الملل است. در قضیه ای که اکنون مورد بحث ماست ظاهراً دولت ها به جای واکنش سریع پاسخ با تأخیر را پذیرفته اند.

وانگهی، در حالی که در دفاع مشروع «سنتی»، تقریباً به سهولت می توان زمان پایان یافتن عملیات را معین کرد در این حالت نمی توان طول مدت عملیات دفاع مشروع را از پیش تعیین کرد زیرا همانگونه که ادعا شده است «جنگ» سالها به درازا خواهد کشید.

در مورد شیوه های قابل کاربرد، مسائل حتی پیچیده تر می شود. در دفاع مشروع «کلاسیک» توسل به نیروهای مسلح بر ضد اهداف نظامی، در چارچوب مقررات تصریح شده در حقوق بشر دوستانه بین المللی مجاز شمرده می شود. ظاهراً هم اکنون برخی از دولت ها مایلند هر نوع توسل به خشونت، از جمله طیف گسترده ای از روش ها و آیین هایی که حتی قتل عام غیرقانونی

○ قطعنامه ۱۳۶۸

شورای امنیت که یک روز پس از حملات تروریستی اخیر به تصویب رسید مبهم و متناقض است. در این قطعنامه شورا میان تمایل به در دست گرفتن مهار اقدامات لازم و تن دادن به اقدامات یکجانبه آمریکا دچار تردید است.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ در شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه ۱۳۶۸) و مجمع عمومی (قطعنامه ۵۶/۱) به تصویب رسیده به وضوح بر ضرورت اقدام هماهنگ و چندجانبه تأکید شده است.^۱ به همین ترتیب شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ خود که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به اتفاق آرا به تصویب رساند به درستی مجموعه اقداماتی را که کلیه دولت‌ها متعهدند به موجب فصل هفتم منشور برای سرکوب تروریسم به کار بندند، معین نمود. بنابراین شورای امنیت بر مرجعیت خود و نیز بر ضرورت اتخاذ اقدامات دستجمعی تأکید دارد. در این چارچوب به نظر می‌رسد، هر چند (منوط به رعایت شرایط مقرر شده در زیر) شاید آمریکا ملزم به کسب اجازه شورای امنیت برای اقدامات نظامی نباشد اما دستکم باید بلافاصله به شورا گزارش دهد و تا آنجا که ممکن است، خواستار این شود که نهاد یادشده دستکم برخی پاسخ‌های نظامی و اقتصادی به حملات تروریستی را هدایت نماید.

۲- همانگونه که اظهار شده است شواهد نیرومندی وجود دارد که نشان می‌دهد سازمان تروریستی طراح و مجری حملات ۱۱ سپتامبر، در افغانستان مستقر بوده است. از این رو، قلمرو این دولت که مدتها حضور و فعالیت سازمان‌های تروریستی واقع در خاک خودش را تحمل کرده بود و تمایلی نیز به همکاری با جامعه بین‌المللی برای توقیف و دستگیری تروریست‌ها نداشت می‌توانست یک آماج مشروع باشد. ولی کاربرد نیروی نظامی باید متناسب باشد آن هم نه متناسب با قتل عامی که تروریست‌ها در ۱۱ سپتامبر به راه انداختند بلکه با هدف این عملیات که عبارت است از: ۱- توقیف اشخاصی که ادعا می‌شود مسئول این جرایم هستند، و ۲- نابودی اهداف نظامی نظیر زیرساخت‌ها، پایگاه‌های آموزشی و تأسیسات مشابه که مورد استفاده تروریست‌ها قرار می‌گیرد. نمی‌توان برای نابودی کل رهبران افغان یا نابودی تأسیسات نظامی افغانستان و دیگر اهداف نظامی که هیچ‌گونه ارتباطی با

تروریست‌ها یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را نیز دربر می‌گیرد مشروع بدانند. این امر ممکن است ناخواسته هزاران مشکل ایجاد نماید و رویه‌ای فوق‌العاده خطرناک برای جامعه بین‌المللی ایجاد کند.

ضرورت تکیه بر اصول کلی حقوق بین‌الملل

این تغییرات شگرف تکیه بر اصول کلی تشکیل دهنده شالوده جامعه بین‌المللی را مفید و ضروری می‌سازد. این اصول از جمله موارد زیر را مقرر می‌دارد:

- ۱- پیگیری صلح و خودداری از توسل به خشونت مسلحانه تا حد امکان؛
 - ۲- احترام به حقوق انسانی؛
 - ۳- حفظ غیر نظامیان بی‌گناه در مقابل اقدامات مسلحانه؛
 - ۴- حل اختلافات یا بحران‌ها در چارچوب یک نهاد چندجانبه یعنی با خودداری از اقدام یکجانبه تا واکنش‌های خودسرانه تا حد امکان محدود شود؛
 - ۵- ترویج و ترغیب عدالت و در نتیجه سرکوب جرایم بین‌المللی با محاکمه متهمان در یک دادگاه.
- این اصول می‌تواند به خودداری از توسل به زور کمک کند و از بروز واکنش‌های خشونت‌آمیزی که شاید بسیاری از بنیادهای جامعه بین‌المللی را بر باد دهد جلوگیری کند. آمریکا در آغاز، به اقدامات خود نام «عدالت بی‌پایان» داده بود. بنابراین تأکیدش بر اجرای عدالت بود تا انتقام‌گیری یا اقدام متقابل. پیشنهاد می‌شود برای اینکه اقدام آمریکا منطبق با اصول حقوقی موجود در جامعه بین‌المللی باشد تا آنجا که ممکن است این اقدامات در راستای موارد زیر پیش رود:
- الف- تا آنجا که ممکن است نباید اقدام یکجانبه صورت گیرد. در قطعنامه‌هایی که در

○ ظاهرأ اکنون برخی دولت‌ها مایلند هر نوع توسل به خشونت، از جمله طیف گسترده‌ای از روش‌ها و آیین‌هایی که حتی قتل عام غیرقانونی تروریست‌ها یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را نیز دربر می‌گیرد مشروع بدانند. این امر ممکن است هزاران مشکل پیش آورد و رویه‌ای بسیار خطرناک برای جامعه بین‌المللی ایجاد کند.

سازمان‌های تروریستی ندارد زور به کاربرد، مگر آنکه مقامات مرکزی افغان در گفتار و کردار خود نشان دهند که اقدام سازمان‌های تروریستی را تأیید و از آن حمایت می‌کنند. در این صورت باید تروریست‌ها را کارگزار دولت افغانستان دانست و بنابراین دولت افغانستان خود مسئولیت بین‌المللی اقدامات آنها را بر عهده خواهد داشت. در نتیجه، ساختارهای نظامی و سیاسی این دولت می‌تواند آماج اقدامات نظامی آمریکا قرار بگیرد. در هر صورت باید کلیه اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، به طور کامل رعایت شود. وانگهی به محض اینکه اهداف نظامی مشروع نباشد، اقدام نظامی باید متوقف شود.

اما در ارتباط با سایر دولت‌ها که ادعا می‌شود میزبان یا حامی سازمان‌های تروریستی مرتبط با حملات ۱۱ سپتامبر هستند به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری فردی آمریکا برای حمله یا عدم حمله به آنها از نظر حقوقی موجه نیست.^{۱۱}

نخست، ممکن است کاربرد نیروی مسلح بر ضد این دولت‌ها به بحران نظامی و سیاسی دامن زند و سرانجام منجر به جنگ جهانی شود، که خلاف هدف متعالی سازمان ملل و در واقع کل جامعه بین‌المللی (دایر بر حفظ صلح و امنیت است. دوم، دفاع مشروع استثنایی بر ممنوعیت تهدید یا کاربرد زور می‌باشد که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تصریح شده و هم اکنون تبدیل به یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل (jos cogens) گشته است. نظیر استثنائات وارد بر هر قاعده، استثناء دفاع مشروع نیز باید به طور مضیق تفسیر شود. پس به نظر می‌رسد ظاهراً آمریکا حق نداشته باشد دول بیشتری را به عنوان آماج اقدام نظامی انتخاب کند. چنین برخوردی مغایر با مفهوم دفاع مشروع و شرایط لازم الرعایه در دفاع مشروع است که پیشتر از آنها یاد کردیم. ما در اینجا با حمله پنج یا شش دولت به دولتی دیگر مواجه نیستیم که قربانی را مجاز بسازد بلافاصله بر ضد همه متجاوزین که

همگی بر اساس واقعیت مشارکت در تجاوز دولت‌های مشخص و معینی هستند و اکنش نظامی در پیش گیرد. برعکس ما در اینجا با حملاتی مواجه هستیم که منشأ آن سازمان‌های غیردولتی هستند که ممکن است در کشورهای گوناگونی مستقر باشند که احتمالاً به سهولت قابل تشخیص نیستند. مهم تر از آن اینکه ممکن است میزان «مشارکت و همدستی» این دولتها متفاوت باشد. از نظر حقوقی واگذاری اختیارات تشخیصی گسترده به دولت قربانی حملات تروریستی، نظیر اختیار تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه دولت‌هایی در پشت سازمان‌های تروریستی هستند و تا چه میزان پذیرا یا مؤید یا محرک و مروج تروریسم می‌باشند، مجاز نیست. با ملاحظه عقلایی اصول کلی حقوقی حاکم بر جامعه بین‌المللی به نتیجه روشنی می‌رسیم: صرفاً شورای امنیت است که می‌تواند بر مبنای ادله قانع‌کننده‌ای که نشان دهد دولت‌هایی به جای توقف اقدامات سازمان‌های تروریستی و دستگیری اعضای آنها و برخلاف وظایف حقوقی کلی که بالاتر ذکر شد به این سازمان‌ها پناه داده، از آنها حمایت کرده، آنها را تحمل نموده یا مروج آنها شده‌اند تصمیم بگیرد آیا و در چه شرایطی کاربرد زور بر ضد دولت معینی مجاز است یا نه.

۳- گذشته از کاربرد نیروی نظامی، آمریکا باید با توقیف اشخاص متهم به جرایم یا ترغیب دولت‌های میزبان این افراد به استرداد آنها در پی به محاکمه کشاندن این افراد باشد. هر چند مسلماً آمریکایی‌ها مشتاق‌ترند که دادگاه‌های داخلی خودشان به محاکمه متهمان بپردازند. اخیراً این پیشنهاد مطرح گردیده است^{۱۲} که افرادی که ادعا می‌شود گناهکارند برای محاکمه به دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه بعد از اصلاح سریع اساسنامه‌اش تحویل داده شوند. محاکمه بین‌المللی این افراد هرگونه تردید در مورد جانبداری احتمالی را برطرف می‌سازد. (همانطور که گفته شده است هیئت منصفه‌ای مرکب از اهالی نیویورک «از نظر عاطفی بیش از

○ آمریکا حق ندارد دولتهای دیگری را بعنوان آماج اقدام نظامی خود انتخاب کند. چنین برخوردی مغایر با مفهوم دفاع مشروع و شرایط لازم الرعایه در دفاع مشروع است.

یادداشتها

۱. ر.ك. به:

A/Conf, 183/C, 1/L 27.

۲. ر.ك. به:

A/Conf, 183/C, 1/L 27/Rev1.

3. 726 F.2d 774 (D.C.cir. 1984)

۴. ر.ك. متن این رأی در:

Bulletin des arrêts de la cour de cassation, Chambre criminelle, March 2001, No, 64, at 218-9,

همچنین در این مورد ر.ك. تفاسیر زاپالا و بویتارد در: S.Zappala, in 12 EJIL (2001), 595-612 and, by Boitard in 105 RGDIP (2001), at 474-91.

۵. سخنان بادینته و آنان به ترتیب در رادیو فرانسه و در CNN ایراد شده است برای اظهارات مری رابینسون ر.ك. به:

UN Daily Highlights, 25 September 2001, <http://www.un.org/News/dh/20010925.htm>

۶. برای مثال ر.ك. به:

Alain Pellet, in Le Monde, 21 September 2001, at 12.

وکیل انگلیسی رابرتسون (G.Robertson) هم این تعریف را پیشنهاد نموده است.

۷. ر.ك. به: The Times, 18 September 2001, at 18.

۸. اشارات به «تهدید برای صلح» و «حق دفاع مشروع» در مقدمه قطعنامه بعدی که شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رساند، مورد تأیید دوباره قرار گرفت (قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۰۰۱))

۹. بیانیه مطبوعاتی شماره ۱۲۴ ناتو در سال ۲۰۰۱، («شورا به توافق رسید که اگر مشخص شود که این حمله از خارج از ایالات متحده هدایت شده است به عنوان اقدامی قلمداد شود که مشمول ماده ۵ معاهده واشینگتن قرار می گیرد. همان ماده ای که می گوید اگر حمله ای به یک یا چند دولت عضو اتحادیه در اروپا یا امریکای شمالی صورت پذیرد باید آن را حمله ای بر همه اعضا قلمداد کرد»).

حد درگیر این جنایت خواهد بود.»^{۱۳} وانگهی با محاکمه بین المللی، تعقیب و مجازات جرایمی که ادعا می شود متهمان مرتکب شده اند انعکاس بیشتری پیدا می کند.

۴- اگر آمریکا بر استی خواستار استقرار عدالت است، نباید خود را محدود به روش های سرکوبگرانه کند. چنین پاسخی يك پاسخ کوتاه مدت خواهد بود. باید نگرش بلندمدت داشت. عدالت شامل عدالت اجتماعی یعنی ریشه کنی نابرابری های اجتماعی نظیر فقر، توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جهل، فقدان پلورالیسم سیاسی و دموکراسی و نظایر آن هم هست. پذیرفتنی است که بگویم ریشه تروریسم به همه این پدیده ها برمی گردد و همه آنها در شدیدتر شدن نفرت و انزجار نقش دارند. همانطور که کوفی عنان اخیراً اظهار داشت، «مردمی که مستأصل و ناامید هستند به راحتی جذب سازمان های تروریستی می شوند»^{۱۴}. آمریکا می توانست تلاش چندجانبه پر قدرتی را که سالیان طولانی دوام داشته باشد برای دست و پنجه نرم کردن با این مشکلات آغاز کند. وانگهی، آمریکا می توانست به تدریج مسائل نگران کننده ای نظیر مشکلات و معضلات خاورمیانه را حل کند.

○ واگذاری اختیارات تشخیصی گسترده به دولت قربانی حملات تروریستی، نظیر اختیار تصمیم گیری در مورد اینکه چه دولتهایی در پشت سازمانهای تروریستی هستند و تا چه میزان پذیرا یا مؤید یا محرک و مروج تروریسم می باشند از نظر حقوقی مجاز نیست.

نتیجه گیری

در مقام جمع بندی باید گفت پاسخ به تراژدی وحشتناک ۱۱ سپتامبر تنها در صورتی می تواند منجر به تغییرات حقوقی قابل قبولی در جامعه بین المللی گردد که اقداماتی منطقی و تاحد امکان به صورت دستجمعی صورت گیرد که با اصول کلی پذیرفته شده در این جامعه تعارض نداشته باشد و گرنه، راه هرج و مرج در جامعه بین المللی که تروریستها مشتاقانه در پی آن هستند گشوده خواهد شد.

۹. ر.ك. قطعنامه ۲۵۲۶ مجمع عمومی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ (موسوم به اعلامیه روابط دوستانه) و نیز قطعنامه‌های شماره ۱۱۸۹ (۱۹۹۸) شورای امنیت مورخ ۱۳ اوت ۱۹۹۸ و ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱.

۱۰. شورای امنیت از «همه دولت‌ها [می‌خواهد] تا نهایت همکاری را برای محاکمه عاملان، سازماندهان، حامیان (پاراگراف اصلی ۳) به عمل آورند، از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا تلاش‌های خود را برای پیشگیری و سرکوب اقدامات تروریستی از جمله با همکاری فزاینده دو چندان سازند (پاراگراف اصلی ۴) و «آمادگی خود را برای برداشتن همه گام‌های لازم برای پاسخ‌گویی به اقدامات تروریستی اعلام می‌نماید. (پاراگراف ۵). مجمع عمومی در پاراگراف سوم و چهارم به ترتیب خواستار «همکاری بین‌المللی» برای محاکمه خاطیان و «پیشگیری و ریشه‌کنی اقدامات تروریستی» می‌شود.

۱۱. ظاهر موضوع آمریکا چنین است. براساس اعلام رامسفلد وزیر دفاع آمریکا «پاسخ ما می‌تواند شامل پرتاب موشک‌های کروز به سمت اهداف نظامی در هر جای جهان باشد... دشمن ما یک شبکه جهانی از سازمانهای تروریستی و دولت‌های حامی آنها هستند. ما می‌توانیم به اقدام نظامی بر ضد حکومت‌های خارجی دست بزنیم...»

The International Herald Tribune, 28 September 2001, at 6.

۱۲. ر.ك. به: G.Robertson, in **The Times**, Cit.

۱۳. ر.ك. به: G.Robertson, Cit.

۱۴. نسخه مکتوب کنفرانس مطبوعاتی شیراک رئیس جمهور فرانسه و کوفی انان دبیرکل سازمان ملل در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱.

(<http://www.un.org/News/Press/docs/2001/sgsm7964.doc.htm>).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

○ اگر آمریکا براستی
خواستار استقرار عدالت
است نباید خود را محدود
به روشهای سرکوبگرانه
کند. عدالت شامل عدالت
اجتماعی یعنی ریشه‌کنی
نابرابریهای اجتماعی نظیر
فقر، توسعه نیافتگی
اقتصادی، اجتماعی و
فرهنگی، جهل، فقدان
پلورالیسم سیاسی و
دموکراسی و... هم
هست. وانگهی آمریکا
می‌توانست بتدریج مسائل
نگران‌کننده‌ای مانند
مشکلات و معضلات
خاورمیانه را حل کند.